

نقاشی هندی

نوشتۀ جمشید

نقاشی هندی همان خصوصیات و عمق فلسفه و ادبیات سرزمین هند را دارد. هنریست که بیشتر بکنایه و سبیل میبرد از دست تا بنمایش و ظاهر سازی. فلسفه ایست که با قلم نقاش بیان میشود درست بجای رقص هندی که بجای اینکه فقط حرکات موزونی باشد از ماجراها و صفات انسانی، از خشم و وفاداری و هیجان حکایت میکند. وجود همین صفات کهن و ملی است که نقاشی های هندی را در برابر تأثیرات خارجی حفظ کرده و پس از هزاران سال توانسته است همچنان روح اصلی خود را نگاهدارد.

بعضی از مدارک نشان میدهد که «هلنیسم» در هنر هند نیز راه یافت. آبولون یونانیها نخست به هند رسید و از آنجا همراه با مجسمه بودا بچین و ژاپن رفت. بوداییان از هنر مجسمه سازی و نقاشی یونانی ها برای نشان دادن خدایان خود مدد گرفتند. اما چون طوفان هلنیسم آرام گرفت باردیگر هنر هند شخصیت خود را بدست آورد، در حالیکه هنر یونانی را در خود هضم کرده بود. نقاشی های غار «Ajanta» شاهد خوبی از دوره درخشان نقاشی هند از قرن ششم میلادی است. (۱)

مدت دو قرن نقاشان زندگی و آئین بودا را در آثار خود جاودان ساختند و همینکه قرن شانزدهم فرا رسید نور تازه ای بر هنر هند تابیدن گرفت و اینبار نوبت هنر اسلامی بود که در هند نفوذ کند. این نقاشی شاخه ای از مکتب ایرانی دوره تیموری بود. هنر دوستی و تشویق اکبر شاه «۱۶۰۵-۱۵۵۶» از هنرمندان هنر ایرانی و هندی را بیکدیگر پیوند داد و مکتبی نو بوجود آورد. تکنیکی که نقاشان این مکتب بکار بردند همان تکنیک مینیاتور است، ولی منظره ها با منظره سازی مینیاتور های ایرانی بسیار تفاوت دارد و علت آن کوشش نقاشان هندی در نگهداشتن رنگ های محلی است.

این مکتب از عقاید ملی و افسانه های «کرشنا» کمک گرفت و پاپای شعر و موسیقی پیش رفت، زیرا این سه هنر وسایل گوناگونی برای تجلی اندیشه واحد بودند.

نقاشی هند در دوره اخیر با مکتب اروپایی آشنائی یافت و سبکهای نقاشی باختر از راه شهرهای ساحلی ناقلب هندوستان پیش رفت ولی در عین اینکه از لحاظ فنی بنقاشان هند کمک نمود نتوانست روح هنر هند را که بر پایه های تمدن و سنن کهن استوار بود دگرگون کند.

تصویر رنگی که از یک مینیاتور همراه این شماره است نمونه ای است از نقاشی جدید هند با حفظ همان سنن قدیمی.

۱ - رجوع شود بمقاله ای که دکتر ناراجند سفیر هند در ایران در این موضوع نوشته است و در شماره ۶ مجله مهر سال ۸ درج میباشد